



Research article

The Workbook of Literary Texts in Iraqi Career  
Vol. 1, Issue 2, Summer 2020, pp. 101-117

**Cohesive Elements of the Text in Two Long Anecdotes from Sadie,s Bustan and Golestan According to Halliday and Hassan's Theory**

Eisa Najafi\*

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

Fariborz darabi

PhD student in Persian language and literature, Razi University, Kermanshah, Iran

Received: 2020/15/04

Accepted: 2020/18/08

**Abstract**

Nowadays, Halliday's role-playing linguistic theory is widely applied in the analysis and critique of literary texts. In 1985, he and his wife, Roghayeh Hassan, proposed the theory of "text coherence." The semantic, verbal, syntactic, and logical connection of the components of the text was called "coherence" and their general harmony in the vertical axis was called "coherence". The theory is based on words and meanings which proves how coherent literary works are in a scientific way. According to this theory, the cohesive elements of the text are divided into three categories including grammatical, lexical, and conjunctive. Besides, it has sub-categories such as reference, deletion, repetition, consonance, and relational device. Mastering the Persian language and familiarity with its words and capacities, Sadie has used coherent techniques in his poetic and prose stories in a desirable way. The cohesive elements in his long anecdotes are more striking, since coherence is much more necessary in these anecdotes. The present study aims to analyze Sadie's tricks in using cohesive elements in his two long anecdotes including Golestan (Chapter 3, the story of a young boxer) and Bustan (Chapter One, the story of prudence and delay in politics). The findings reveal that Sadie paid attention to the cohesive elements of the text, especially in long anecdotes.

**Keywords:** Halliday and Hassan, elements of coherence, Sadie's Bustan and Golestan.



فصلنامه کارنامه متون ادبی دوره عراقی

سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹ هـ ش، صص. ۱۰۱-۱۱۷

## عناصر انسجام‌بخش متن در دو حکایت بلند بوستان و گلستان براساس نظریه هلیدی و حسن

عیسی نجفی\*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

فریبرز دارابی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۷

### چکیده

نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی امروزه در تحلیل و نقد متون ادبی کاربر فراوانی دارد. او و همسرش رقیه حسن در سال ۱۹۷۶ نظریه «انسجام متن» را مطرح کردند؛ ارتباط معنایی، لفظی، نحوی و منطقی اجزای متن را «انسجام» و هماهنگی کلی آن‌ها را در محور عمودی «پیوستگی» نامیدند. اساس این نظریه بر لفظ و معناست و با روشی علمی ثابت می‌کند که آثار ادبی تا چه حد از انسجام و پیوستگی برخوردارند. طبق این نظریه عناصر انسجام بخش متن به سه دسته دستوری، واژگانی و پیوندی تقسیم و زیرمجموعه‌هایی چون ارجاع، حذف، تکرار، باهمآیی، ادات ربط و... را شامل می‌شوند. سعدی با تسلط بر زبان فارسی و آشنایی با واژگان و ظرفیت‌های آن، در حکایت‌های منظوم و مثنوی خود از شگردهای انسجامی به نحو مطلوبی بهره برده است. عناصر انسجام‌بخش در حکایات بلند او چشمگیرتر است؛ زیرا انسجام در این حکایات ضرورت بیشتری دارد. در این پژوهش شگردهای سعدی در کاربرد عناصر انسجام آفرین در دو حکایت بلند منظوم و مثنوی او بررسی و تحلیل گردیده است. حکایت‌های مورد بررسی یکی باب سوم گلستان حکایت جوان مشت‌زن و دیگر باب نخست بوستان حکایت تدبیر و تأخیر در سیاست است. براساس نتیجه پایانی سعدی به عناصر انسجام آفرین متن، به‌ویژه در حکایت‌های بلند توجه داشته است، از بین آن‌ها عناصر ارجاع، تکرار و باهمآیی (تناسب) را بیشتر به کار برده و در آفرینش انسجام در متن حکایت‌های خود موفق عمل کرده است.

واژه‌های کلیدی: هلیدی و حسن، عناصر انسجام، بوستان و گلستان سعدی.

## ۱. مقدمه

مایکل هلیدی<sup>۱</sup> و همسرش رقیه حسن<sup>۲</sup> نخستین بار سال در ۱۹۷۶ نظریه انسجام متن را در جایگاه یکی از مباحث مهم زبان‌شناسی نقش‌گرا مطرح کردند.<sup>(۱)</sup> طبق این نظریه، انسجام و پیوستگی از ویژگی‌های مهم متن است و عناصر مختلفی آن را پدید می‌آورند. جمله‌ها و بندهای متن باید با هم ارتباط منطقی داشته باشند. همان انسجام و پیوستگی که وحدت بین بخش‌های متن را باعث می‌گردد. متنی که هماهنگی انسجامی نداشته باشد، هر چند جمله‌های ادبی زیبا در آن به کار رفته باشد، فهم‌شدنی نیست و ارزش چندانی ندارد. هلیدی و همسرش عوامل ایجادکننده انسجام را به سه بخش دستوری، واژگانی و پیوندی تقسیم می‌کنند:

عوامل دستوری شامل ارجاع، حذف و جایگزینی

عناصر واژگانی شامل تکرار و باهمآیی

عوامل پیوندی شامل ادات ربط

براساس نظریه تکمیلی آنان، علاوه بر کاربرد عناصر انسجام آفرین، پیوستگی در یک متن هم لازم است؛ یعنی هماهنگی انسجامی یا ترکیب و تعامل زنجیره‌های انسجامی شکل یافته براساس عناصر انسجام.

اکنون تحقیقاتی در باب انسجام متن و عناصر آن براساس نظریه هلیدی و حسن، در برخی از سوره‌های قرآنی و آثار بزرگ ادبی صورت گرفته است، اما اثری که به طور مستقل، به بررسی عناصر انسجام‌بخش متن در حکایات بوستان و گلستان سعدی پرداخته باشد، یافت نشد؛ بنابراین لازم است از این دیدگاه جدید آثار منظوم و مثنوی سعدی، استاد بزرگ سخن، مورد تحقیق و مطالعه قرار گیرد.

در ادبیات تعلیمی و متون آموزشی نظیر بوستان و گلستان، عناصر انسجام‌بخش متن در پیوستگی و جذابیت آن نقش موثری ایفا می‌کنند. سعدی شاعر و نویسنده‌ای بزرگ در این حوزه است که برای تأکید مطلب و ملموس ساختن آن و تأثیر بر ذهن مخاطب، از نمودها و تجارب حسّی استفاده کرده است. همان سرگذشت‌ها، امثال و حکایت‌های کوتاهی که با پیوستگی، ساختار بزرگتری را به نام باب پایه ریزی می‌کنند. حکایت‌ها در راستای تعلیم مضامین اخلاقی-اجتماعی بیان شده‌اند. ابراز یک ایده یا پند و اندرز به شیوه‌های گوناگون، با الفاظ مختلف، هنر والای سعدی است.

حکایت‌های منظوم و مثنوی در هر باب، اشتراکات مفهومی و محتوایی بسیاری دارند؛ علاوه بر آن هر حکایتی به طور مستقل نیز درون خود، دارای انسجام و پیوستگی محتوایی است. در حکایات کوتاه یا داستانک‌ها مجال کمتری برای کاربرد عناصر انسجام‌بخش متن وجود دارد؛ زیرا حکایات کوتاه، بنا به کمال اتصال، خود منسجم هستند، با این حال در آن‌ها هم کم و بیش این عناصر به چشم می‌خورند، ولی در داستان‌ها و حکایت‌های بلند، نظر به طول و تفصیل کلام یا نوشته، انسجام و پیوستگی متن ضرورت بیشتری می‌یابد و عناصر انسجام آفرین در آن‌ها، چشمگیرتر است.

این جستار عوامل انسجام و پیوستگی انسجامی را در دو حکایت بلند زیر از گلستان و بوستان سعدی<sup>(۲)</sup> نظر به

1. M. Halliday

2. R. Hassan

نمود و بسامد بیشتر این عناصر در متن آن‌ها، بررسی و مورد ارزیابی توصیفی - تحلیلی قرار می‌دهد:

الف: حکایت گلستان با عنوان «جوان مشت‌زن» حکایت ۲۸ از باب سوم، در فضیلت قناعت (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۱۹) که با ۱۷۰ سطر بلندترین حکایت گلستان است و می‌توان آن را از مقوله داستان یا داستان کوتاه قلمداد کرد. حتی از ماجرای جدال سعدی با مدعی (با ۱۵۰ سطر) طولانی‌تر است. موضوع آن داستان جوان نیرومندی است که بر زور بازوی خود تکیه دارد و به طلب روزی قصد سفر می‌کند و پندهای پدر را که مخالف سفر کردن اوست نمی‌شنود. مشکلاتی در طول سفر برای او پیش می‌آید که با خوش‌اقبالی از آن‌ها می‌گذرد و سرانجام به خانه باز می‌گردد.

ب: حکایت بوستان با عنوان «در تدبیر و تأخیر در سیاست» باب اول (در عدل و تدبیر و رای) با مطلع:

ز دریای عمان برآمد کسی سفر کرده هامون و دریای بسی

(یوسفی، ۱۳۸۴: ۴۶)

این حکایت با ۱۳۵ بیت، بلندترین حکایت بوستان و طولانی‌تر از حکایت‌هایی مانند بت سومنات و یار سپاهانی است. موضوع آن درباب اعتماد کردن پادشاه به غریبه‌ای کاردان و داناست که حتی مقام وزارت را نیز به او می‌سپارد. وزیر قبلی و دیگر حسودان بارها سعی می‌کنند صمیمیت و دوستی بین شاه و او را برهم زنند، اما با صبر و شکیب پادشاه در سیاست و با درایت وزیر جدید و گفته‌های سنجیده او به هدف خود نمی‌رسند.

## ۲. انسجام و پیوستگی متن

تحلیل متن یا کلام از دستاوردهای جدید زبان‌شناسی در دوره اخیر است که ساختارهای زبان (جمله و متن) را بررسی می‌کند. بحث چگونگی شکل‌گیری متن و ارتباط بین اجزای تشکیل دهنده آن، یکی از جنبه‌های تحلیل کلام است که به آن «انسجام» می‌گویند. هر نویسنده و گوینده‌ای سعی می‌کند با گزارش متن یا کلامی منسجم، معنای مورد نظر خود را به سادگی و روشنی به خواننده یا مخاطب انتقال دهد.

براساس نظریه هلیدی و حسن، متن می‌تواند گفتار یا نوشتار (منظوم و مشور) گفت و گو و حتی تک‌گویی باشد؛ از یک فریاد کوتاه گرفته تا یک بحث تمام. (منشی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱) و انسجام، مفهومی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به منزله متن از غیرمتن جدا می‌کند. (همان: ۴) ارتباط میان جمله‌های متن لازم و ضروری است؛ یعنی بیان جمله‌های متوالی که هیچ ارتباطی با هم ندارند، متنی را تشکیل نمی‌دهد، بلکه جمله‌ها و بندهای یک متن، باید از نظر معنایی، لفظی، نحوی و منطقی مرتبط باشند. انسجام و پیوستگی متنی سبب وحدت بین عناصر و بخش‌های متن می‌گردد. (داد، ۱۳۸۳: ۵۵) همچنین باعث وضوح متن و زدودن پیچیدگی از آن است.

در بلاغت فارسی «سخن ادبی را که روان و مطبوع و از پیچیدگی و اغلاق خالی باشد، سلیس و منسجم و آن حالت را سلاست و انسجام گویند». (همای، ۱۳۸۹: ۲۲) برخی پژوهشگران به جای انسجام، اصطلاح «همگنی» را به کار می‌برند، (سیدحسین سیدی، ۱۳۸۸: ۲۴) که منظور از آن نیز پیوستگی متن است.

رقیه حسن ابتدا در سال ۱۹۸۴ نظریه انسجام را مطرح کرد، سپس با هم‌فکری هلیدی در سال بعد نظریه خود را بسط و با عنوان «هماهنگی انسجامی» منتشر کرد. بر این اساس متن تنها مجموعه‌ای از بندها و جملات نامتصل

نیست، بلکه فرآیندی باعث ایجاد ارتباط و پیوستگی میان اجزای آن است و به آن متنیّت می‌بخشد؛ یعنی عناصر و عواملی لازم است تا انسجام در متن به دست آید و جمله‌ها و بندها را به هم مرتبط سازد.

علاوه بر عناصر انسجام بخش، پیوستگی متن هم لازم است. همان ویژگی که از آن با عنوان «هماهنگی انسجامی» نیز یاد می‌شود؛ یعنی «ترکیب و تعامل زنجیره‌های انسجامی شکل یافته براساس عناصر انسجام». (ناصرقلی سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۵۹) به همین دلیل گفته‌اند: «انسجام زمانی پدید می‌آید که تعبیر و تفسیر برخی از عناصر متن به تعبیر و تفسیر عناصر دیگری در همان متن وابسته باشد». (منشی‌زاده، ۱۳۹۳: ۴) پیرو این نظریه که تکمیل شده نظر نخست رقیه حسن است، اصطلاح پیوستگی یا چسبندگی متنی در کنار انسجام قرار می‌گیرد و ترکیب «هماهنگی انسجامی» پدید می‌آید. (داد، ۱۳۸۳: ۵۵)

سعدی با تسلط بر زبان فارسی و مهارت در نظم و نثر، از عناصر انسجام بخش متن در آثار خود بهره گرفته و با ارتباط عمودی زنجیره‌ها و پیوستگی حاصل از عناصر انسجام بخش، توانسته است هماهنگی انسجامی را در حکایت‌های خود پدید آورد. در ادامه به تشریح شگردها و عناصر انسجام آفرین متن با مثال‌هایی از دو حکایت خواهیم پرداخت.

### ۳. پیشینه پژوهش

تاکنون در باب عناصر انسجام بخش متن براساس نظریه هلیدی و حسن در سوره‌های قرآنی و آثار بزرگ ادبی تحقیقاتی صورت گرفته است، اما تا جایی که مورد مطالعه قرار گرفت، به موضوع این پژوهش؛ یعنی عناصر انسجام بخش متن در حکایات بوستان و گلستان سعدی به صورت مستقل پرداخته نشده است؛ بنابراین لازم است حکایات دو اثر ارزشمند سعدی براساس این نظریه جدید بررسی و شگردهای مورد استفاده او در ایجاد انسجام و پیوستگی در نظم و نثر مطالعه و تحلیل شوند.

از جمله تحقیقات صورت گرفته در حوزه انسجام و پیوستگی در متون ادب فارسی، کتاب «نظریه انسجام و پیوستگی و کاربرت آن در تحلیل متون (غزل حافظ و سعدی)» را می‌توان نام برد. (طاهره ایشانی، ۱۳۹۵) نیز مقاله عباسعلی وفایی و دیگران با عنوان «بررسی انسجام متن و روابط واژگانی در داستان گیومرت» شایان ذکر است. (۱۳۹۶: ۲۹-۵۲) مسعود فروزنده و امین بنی‌طالبی در مقاله‌ای با عنوان «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستارهای بلاغی در ویس و رامین» به بررسی عناصر انسجام متن در آن اثر پرداخته‌اند. (۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۳۴) محمد جعفر یاحقی و محمد هادی فلاحی نیز مقاله «انسجام متن در غزلیات سعدی و بیدل دهلوی؛ بررسی و مقایسه ده غزل سعدی و ده غزل بیدل» را انجام داده‌اند. (۱۳۸۹: ۳۲۷-۳۴۶) همچنین نادر جهانگیری و شهربانو زکی پور مقاله «انسجام واژگانی در داستان‌های کوتاه فارسی برای کودکان» را نوشته‌اند. (۱۳۸۴: ۱-۲۰) ناصرقلی سارلی و طاهره ایشانی در مقاله «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربرت آن در یک داستان کمینه فارسی (قصه نردبان)» نظریه انسجام متن را در این داستان کوتاه تحلیل کرده‌اند. (۱۳۹۰: ۵۱-۷۷) رضا ستاری و مرضیه حقیقی به «بررسی شگردهای ایجاد انسجام در اشعار قیصر امین پور با تکیه بر نظریه زبان‌شناسی هلیدی» پرداخته‌اند. (۱۳۹۵: ۱۰۱-۱۱۸) فاطمه معین‌الدینی مقاله «شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه» را نوشته است. (۱۳۸۲: ۳۲۶-۳۰۳) و نظیر همین، مقاله «بررسی عناصر انسجام متن در نفثه‌المصدر» قابل ذکر است. (امیری خراسانی، احمد و علی‌نژاد، حلیمه، ۱۳۹۴: ۷-

برخی تنها یکی از عناصر انسجام‌بخش واژگانی و دستوری را در اثری ادبی بررسی کرده‌اند؛ به عنوان مثال غلامحسین غلامحسین زاده و حامد نوروزی مقاله «نقش تکرار آوایی در انسجام واژگانی شعر عروضی فارسی» را نوشته و تنها به عنصر تکرار (آوایی) پرداخته‌اند. (۱۳۸۹: ۲۵۱-۲۸۱)

در موضوع انسجام متن در آیات قرآن نیز می‌توان به کتاب «گفتمان قرآن، بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن» از خلود العموش اشاره کرد. (ترجمه سید حسین سیدی، ۱۳۸۸) و نیز مقاله «تفسیر زبان‌شناختی سوره عصر» نوشته مصطفی احمدزاده که در آن به تحلیل سوره عصر پرداخته‌است. (۱۳۸۷: ۱۱-۳۵)

#### ۴. شگردهای ایجاد انسجام در حکایت‌های سعدی

عناصر انسجام‌بخش بر عمق معنایی و تأثیرگذاری متن می‌افزایند و علاوه بر یکپارچگی و پیوستگی متن، باعث جذابیت آن و اقناع مخاطب می‌گردند. اجزای تشکیل‌دهنده متن باید به نحوی با هم مرتبط باشند و برای هدف خاصی کنار هم قرار گیرند. براساس نظریه هلیدی و حسن، در زبان انگلیسی عواملی که انسجام و پیوستگی متن را می‌آفرینند، به سه عنصر دستوری، واژگانی و پیوندی تقسیم می‌شوند.<sup>(۳)</sup> اما در زبان فارسی به طور کلی می‌توان گفت این عناصر یا دستوری‌اند یا واژگانی؛ به بیان دیگر عناصر پیوندی (ادات ربط) را می‌توان زیرمجموعه عوامل دستوری در نظر گرفت. از این رو در این تحقیق عوامل انسجام‌بخش متن را تنها به دو عامل دستوری و واژگانی تقسیم کرده‌ایم:

عوامل دستوری: شامل ارجاع، جایگزینی، حذف و ادات ربط.

عوامل واژگانی: شامل تکرار (بازآیی) و باهم‌آیی (با زیرشاخه‌های تناسب معنایی، هم معنایی، تضاد معنایی و شمول معنایی).

عناصر انسجام آفرین متن، چه دستوری، چه واژگانی، در حکایت‌های سعدی، چشمگیر و باعث جذابیت آن‌هاست. شگردهای او در استفاده از این عناصر هنرمندانه و متنوع است؛ گاه در یک سطر یا یک بیت، دو یا چند عنصر انسجام آفرین را به زیبایی تمام به کار می‌برد. گاه در سراسر حکایت منظوم یا مثنوی خود با تکرار یک واژه خاص، مانع از تشتت مطلب و پراکندگی مضمون می‌شود و خواننده را تا پایان با خود همراه می‌سازد. در ادامه نمونه‌های بارزی از این عناصر که در انسجام متن تأثیر گذارند و در یک زنجیره انسجامی قرار می‌گیرند، ذکر و بررسی می‌شوند:

#### ۴-۱. انسجام دستوری

براساس نظریه هلیدی و حسن، عناصر دستوری شامل ارجاع، جانشینی و حذف است. در زبان فارسی مباحث ارجاع و جانشینی تا حد زیادی مانند هم هستند؛ مثلاً ضمیر اشاره «آن» در متنی می‌تواند به واژه، جمله و عبارتی ارجاع داده شود، یا آن را به عنوان جایگزین واژه، عبارت، جمله یا بندی در متن لحاظ کرد. به عنوان نمونه در عبارت:

«کتاب بهترین دوست ماست. این همنشین خوب و مهربان، بهترین پندها را به ما می‌دهد» می‌توانیم «کتاب» را مرجع «این همنشین خوب» بدانیم، یا ترکیب «این همنشین خوب» را جانشین «کتاب» لحاظ کنیم. از این رو در

بحث عناصر دستوری، برخی پژوهشگران فقط به یکی از این دو اشاره می‌کنند.<sup>(۴)</sup> در دستور زبان فارسی بحث ارجاع و مرجع بیشتر با ضمیر در ارتباط است، به ویژه ضمائر شخصی (جدا و پیوسته) که مرجعی در متن دارند و مانع از تکرار آن می‌شوند. در جانشینی معمولاً اسم یا فعل و عبارتی به جای اسم یا عبارت یا جمله و بندی در متن می‌نشیند و کمتر با ضمیر در ارتباط است. از این رو ما در این پژوهش ارجاع و همنشینی، هر دو را در عناصر دستوری انسجام ذکر کرده‌ایم.

#### ۴-۱-۱. ارجاع<sup>۱</sup>

یکی از عناصر مهم و پرکاربرد انسجام آفرین در شاخه دستوری، ارجاع است که در آن درک و تفسیر معنای پاره‌ای از بندها و جمله‌های متن با رجوع به عناصری دیگر در همان متن محقق می‌شود. هر ضمیری به وسیله مرجع خود تفسیر می‌شود. معمولاً ارجاع به دو نوع درون متنی و برون متنی تقسیم می‌شود. در ارجاع درون متنی که در این دو حکایت کاربرد بیشتری دارد، می‌توان مرجع ضمیر را قبل یا پس از آن در خود متن پیدا کرد، اما در ارجاع برون متنی که به آن «ارجاع موقعیتی» نیز گفته‌اند، (امیری خراسانی، ۱۳۹۴: ۱۲) معنا از خود متن آشکار نمی‌شود، بلکه با رجوع به موقعیت خاصی که گوینده از آن سخن می‌گوید، می‌توان به معنا یا مرجع ضمیر پی برد. ارجاع برون متنی در نوشته به دلیل وجود نداشتن مرجع، عنصر انسجام‌بخش به شمار نمی‌آید؛ مثلاً وقتی می‌گوییم: «این را خریدم» مرجع ضمیر «این» بسته به موقعیت، ممکن است چیزی باشد که در دست داریم یا به آن اشاره می‌کنیم.

در ارجاع انواع مختلف ضمیر کاربرد دارند و باعث انسجام متن می‌شوند. چه ضمائر شخصی (پیوسته و جدا) و چه انواع دیگر ضمیر مثل ضمیر اشاره، پرسشی، مبهم و...؛ مانند ضمائر شخصی «او»، «ش» و «ت» در مثال‌های زیر در حکایت گلستان:

مشت زنی را حکایت کنند / که ... / حلق فراخش از دست تنگ بجان رسیده. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۱۹)

سوم خو برویی که درون صاحب‌دلان به مخالطت او میل نماید. (همان: ۱۲۱)

در مثال اول ضمیر پیوسته (ش) به (مشت زن) برمی‌گردد و در مثال دوم مرجع ضمیر جدای (او) (خو برویی) است. و در حکایت بوستان:

ز دریای عممان بر آمد کسی سفر کرده هامون و دریا بسی

عرب دیده و ترک و تاجیک و روم ز هر جنس در نفس پاکش علوم

در آمد به ایوان شاهنشهی که بخت جوان باد و دولت رهی

(سعدی، ۱۳۸۴: ۴۶)

در بیت دوم ضمیر پیوسته (ش) به (کسی) در بیت قبل بر می‌گردد و در بیت سوم مرجع ضمیر پیوسته (ت) شاه است که در ابیات آغازین حکایت با صفت‌های «بزرگ» و «شهریار» از او یاد شده است:

به شهری در آمد ز دریا کنار بزرگی در آن ناحیت شهریار

(همان: ۴۶)

۴-۱-۲. جانشینی<sup>۱</sup>

منظور از جانشینی قرار گرفتن یک عنصر زبانی به جای یک عنصر زبانی دیگر در متن است؛ یعنی کلمه یا عبارتی جایگزین کلمه، عبارت، بند یا حتی پاره متنی پیش یا پس از خود باشد؛ بنابراین عنصر انسجام‌بخش، جانشینی به صورت اسمی، فعلی، جمله‌ای یا بندی کاربرد دارد. (امیری خراسانی، ۱۳۹۴: ۱۵) بسامد جانشینی اسمی در این دو حکایت، بیشتر از بقیه است. عنصر جانشینی در رعایت ایجاز مؤثر است. از این رو در اثر مثوری چون گلستان که بنای آن بر ایجاز و خلاصه‌گویی است، نمود بیشتری دارد. برخلاف آثاری که قصد نویسنده آن‌ها اطناب و تفصیل کلام بوده است؛ مثلاً در حکایت زیر از گلستان:

پدر گفت: ای پسر، فواید سفر این چنین که گفתי بسیار است. (یوسفی ۱۳۶۹: ۱۲۰)

در اینجا ضمیر اشاره (این چنین) جانشین بند یا موضوعی است و به سطرهای پیش از خود (در ذکر فواید سفر) که از زبان پسر گفته شده، بر می‌گردد: «پسر گفت: ای پدر فواید سفر بسیار است از نزهت خاطر و...».

این بگفت و پدر را وداع کرد. (همان: ۱۲۲)

در این مثال هم ضمیر (این) به جای چند سطر قبل آمده است: «ای پدر قول حکما را چگونه مخالفت کنم...».

و در حکایت بوستان:

وزیر اندر این شمه‌ای راه برد به خُبث این حکایت بر شاه برد

خرد گفت دولت نبخشد همای گراقبال خواهی در این سایه آی

(سعدی، ۱۳۸۴: ۴۷ و ۵۰)

در بیت اول ضمیر (این) و (این حکایت) به ابیات قبل (موضوع دل بستن وزیر جدید به دو غلام شاه) بر می‌گردد. وزیر در این مصرع وزیر قدیمی است که شاه او را عزل کرده است؛ بنابراین در صدد ریختن آبروی وزیر جدید است. در مثال دوم ترکیب «این سایه» به واژه «بهشتی درخت» در بیت قبل بر می‌گردد و در اصل جانشین اسم «بویکر سعد» در سه بیت پیش از خود است:

از آنان نیبم در این عهد کس و گرهست «بویکر سعد» است و بس

(همان: ۵۰)

۴-۱-۳. حذف<sup>۲</sup>

عناصر دستوری حذف برای جلوگیری از تکرار و حشو به کار می‌رود. در هر متنی حذف، کم و بیش وجود دارد. قسمت حذف شده در جمله یا بند، اغلب اثری از خود به جا می‌گذارد. این قسمت معمولاً یا فعل جمله است؛ شامل فعل‌های اصلی و معین (فعل کمکی) یا اسم و ضمیری که در جمله بنا به قرینه‌ای مثل شناسه حذف می‌شود.

در دستور زبان فارسی حذف سه نوع است:

**الف: حذف بنا بر عرف زبان؛** یعنی سنت اهل زبان است که جمله را با حذف جزء یا اجزایی بیاورند؛ مانند صبح به خیر در تقدیر صبح شما به خیر باد/ باشد.

**ب: حذف به قرینه لفظی** که در خود جمله یا جمله پسین و پیشین، لفظی می‌آید و گوینده یا نویسنده با وجود



آن، آوردن کلمه را لازم نمی‌بیند؛ مانند (من) در این جمله «کتابم را گم کردم». بنا به گفته ملک الشعرا بهار حذف فعل به قرینه لفظی در نثر فارسی از قرن ششم هجری معمول بوده و اغلب فعل را در جمله اول اثبات و در جمله دوم حذف کرده‌اند. سعدی هم بر این سنت جاری رفته و هم به عکس، گاه فعل را در جمله اول حذف و در جمله دوم آورده است. (بهار، ۲۵۳۵، ج ۳: ۱۳۶)

**ج: حذف به قرینه معنوی** که سیاق کلام و مفهوم کلی جمله‌ها و عبارت‌ها باعث حذف کلمه یا کلماتی در جمله می‌گردد؛ مثلاً در جمله «کتابهایتان را ببندید» نهاد یا مخاطب کلام یعنی (شما دانش‌آموزان) حذف شده است. (انوری و گیوی، ۱۳۹۰: ۳۳۱)

حذف یکی از مشخصه‌های اصلی سبک سعدی و از عناصر زیبایی آفرین در نوشته‌های اوست. شفیع کدکنی حذف را یکی از عوامل اعجاز سخن سعدی می‌داند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۸۴) انواع حذف در این دو حکایت به کار رفته و سعدی با استفاده از آن، هم ایجاز را رعایت کرده، هم به نوشته خود انسجام بخشیده است؛ مثال:

برگ درختان خوردن گرفت و بیخ گیاهان برآوردن. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۲۳)

بازرگانی که. هر لحظه بر سر راهی، از نعیم دنیا متمتع. (همان: ۱۲۰)

در مثال اول فعل (گرفت) در پایان جمله به قرینه لفظی و در مثال دوم فعل ربطی (است) در پایان جمله به قرینه معنوی حذف شده است.

و در حکایت بوستان:

عرب دیده و ترک و تاجیک و روم      ز هر جنس در نفس پاکش علوم

در آمد به ایوان شاهنشاهی      که بخت جوان باد و دولت رهی

(سعدی، ۱۳۸۴: ۴۶)

در پایان مصرع اول فعل (دیده) به قرینه لفظی و در پایان مصرع دوم فعل (بود) به قرینه معنوی حذف شده است. همچنین در مثال دوم بین دو مصرع، جمله (در حالیکه می‌گفت) به قرینه معنوی و در آخر بیت، فعل دعایی (باد) به قرینه لفظی حذف شده است.

#### ۴-۱-۴. ادات ربط<sup>۱</sup>

پیوند (ادات ربط) در نظریه هلیدی و حسن در جایگاه یک عنصر جداگانه در کنار عناصر دستوری و واژگانی، با عنوان عناصر پیوندی ذکر شده است، اما چنانکه گفته شد، در زبان فارسی مقوله حرف ربط یا پیوند زیرمجموعه مباحث دستوری است. این حروف معمولاً در آغاز جمله‌ها یا بین دو جمله مستقل قرار می‌گیرند و بین جمله‌ها و گاه پاره متن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. جمله‌های مرکب با پیوستگی زمانی، علی، قیدی و روایی، سبب انسجام در متن می‌گردند. البته موضوع واحد نیز که کمال اتصال بین جمله‌های آن برقرار است، انسجام آفرین است.

برخی به انسجام حاصل از ادات ربط، «انسجام پیوندی» گفته‌اند. (امیری خراسانی، ۱۳۹۴: ۲۱) آفرینش متن بدون عنصر پیوند غیرممکن است. طبق نظر هلیدی و حسن، ادات ربط چهار گونه‌اند. (ستاری، ۱۳۹۵: ۱۰۶) در دو حکایت

مورد بحث ما نیز این چهار نوع ادات ربط به کار رفته‌اند:

**الف: پیوند افزایشی؛** نظیر یا، نه، وگر، وگرنه، گرچه و... مثال از حکایت گلستان:

یا کمینه پیشه‌وری که به سعی بازو کفافی حاصل کند. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۲۱)

و از حکایت بوستان:

از آنان نیبم در این مُلک، کس وگر هست بویکر سعد است و بس

(سعدی، ۱۳۸۴: ۵۰)

**ب: پیوند تقابلی؛** نظیر ولی، اما، ولیکن و... مثال از حکایت گلستان:

فوائد سفر این چنین که گفتی بسیارست ولیکن مسلم پنج طایفه راست. (همان: ۱۲۰)

و از حکایت بوستان:

ولیکن به تدریج تا انجمن به سستی نخندند بر رای من

(همان ۴۶)

**ج: پیوند سببی یا علی؛** مثل پس، بنابراین، زیرا (که)، تا و... مثال از حکایت گلستان:

پای قناعت در دامن سلامت کش که بزرگان گفته‌اند: دولت نه به کوشیدن است (همان: ۱۲۰)

و از حکایت بوستان:

به خرد توان آتش افروختن پس آنگه درخت کهن سوختن

(همان ۴۸)

**د: پیوند زمانی؛** مثل چو (چون)، آنگاه، همانگاه، چندان که، وقتی که و... مثال از حکایت گلستان:

زبان ثنا برگشاد؛ چندان که زاری کرد، یاری نکردند. (همان: ۱۲۰)

و از حکایت بوستان:

چو بر آستان ملک سر نهاد نیایش کنان دست بر سر نهاد

(سعدی، ۱۳۸۴: ۴۶)

سعدی در حکایت‌های خود از ادات ربط و پیوندها فراوان استفاده کرده‌است، به‌ویژه ادات ربط «که، تا، ولیکن، باوجود، چندانکه، چنانکه، اگر، اگرچه (گرچه)، پس، یا، چو (چون)، هرچند و...» در حکایات او بسامد بیشتری دارند و به کمک آن‌ها انسجام را در متن حکایات خود پدید آورده‌است.

#### ۴-۲. انسجام واژگانی

منظور از انسجام واژگانی شاخه‌ی همان پیوستگی بین واژگان متن است و بیشتر به دو صورت تکرار (بازآیی) و با همآیی ظاهر می‌شود. در این گونه انسجام واژه‌های مشابه و مرتبط نقش اصلی را دارند؛ به عبارت دیگر «این نوع انسجام مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معانی خود با یکدیگر دارند و متن به‌واسطه‌ی این روابط می‌تواند تداوم و انسجام به خود گیرد.» (ایشانی، ۱۳۹۵: ۴۴) در حکایت‌های سعدی از بین عناصر انسجام واژگانی، دو شگرد تکرار و با همآیی (از نوع تناسب) بسامد بیشتری دارند و این دو عنصر به نظم و نثر او پیوستگی و انسجام خاصی بخشیده‌اند.

۴-۲-۱. باز آیی یا تکرار<sup>۱</sup>

تکرار در بلاغت قدیم در بحث فصاحت یکی از عیوب کلام قلمداد شده است؛ مثلاً تکرار مصوت کوتاه (ـ) را چه در اضافه چه در وصف «تتابع اضافات» نامیده و از عیوب فصاحت بر شمرده اند. (همایی، ۱۳۸۹: ۲۶) یکی دیگر از عیوب فصاحت «کثرت تکرار» بوده است، بدین شکل که «در یک یا چند جمله نزدیک به یکدیگر، یک کلمه را چند بار تکرار کنند». البته همایی این توضیح را افزوده است که تکرار را از عیوب مسلم نمی توان شمرد، چه ممکن است در بعضی موارد، لازم بلکه مستحسن باشد. (همانجا) به هر حال بیشتر کتب بلاغی، تکرار را مخلّ فصاحت دانسته اند.

برخی از پژوهشگران دلیل تکرار را بی توجهی قداما به نقش های زبانی دانسته اند. (خلیلی جهان تیغ، ۱۳۸۰: ۳۰) اما برخلاف گذشته، امروزه تکرار در بدیع، به عنوان یک آرایه ادبی موسیقی آفرین مورد توجه است؛ زیرا علاوه بر آنکه یک عنصر انسجام بخش متن است، با «تولید موسیقی و آهنگ، احساس و عواطف شاعر را به صورت نهفته و پنهان در لابه لای کلام به مخاطب القا می کند و پیام گوینده را موکد می سازد». (وفایی، ۱۳۹۶: ۳۶) عنصر تکرار به عنوان یک عامل انسجام بخش واژگانی، شامل تکرار آوایی (واج)، واژه، جمله و نیز تکرار نحوی (ساخت) است. واج آوایی و واژه آوایی علاوه بر پیوستگی و انسجام، باعث استواری کلام، زیبایی موسیقایی نوشته، وحدت مضمون و تجسم بخشیدن به احساسات و عواطف گوینده می گردد، به ویژه اگر تکرار در دو جمله یا دو بند و با فاصله از هم باشد، انسجام بخش متن است. در اینجا نمونه هایی از این نوع تکرارها در دو حکایت سعدی ذکر می شود:

**الف: تکرار آوایی (واجی)؛** مانند تکرار واج (ش) در مثال های زیر از حکایت گلستان:

یارش از کشتی به درآمد که پشتی کند، همچنین درشتی دید، پشت بگردانید. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۲۳)  
و در حکایت بوستان:

ز فرمانبرانم کسی گوش داشت که آغوش رومی در آغوش داشت

(سعدی، ۱۳۸۴: ۴۷)

**ب: تکرار واژه؛** مانند تکرار واژه (نادر) در مثال زیر از گلستان:

چنین اتفاق نادر افتد و بر نادر حکم نتوان کرد. (همان: ۱۲۵)

و تکرار واژه حق در این بیت از حکایت بوستان:

بخندید مرد سخنگوی و گفت حق است این سخن، حق نشاید نهفت

(همان: ۴۹)

**ج: تکرار عبارت و جمله؛** البته این مورد نظر به گرایش سعدی به ایجاز، کمتر به کار رفته و تنها در مواردی محدود به دلیل تأکید آورده شده است؛ مانند تکرار جمله (فواید سفر بسیارست) در عبارات زیر از گلستان:

پسر گفت: ای پدر، فواید سفر بسیارست...

پدر گفت: ای پسر، فواید سفر این چنین که گفتم بسیارست. (همان: ۱۲۰)

و تکرار مفهوم (پرورده خود را نکشتن) در دو بیت متوالی از حکایت بوستان:

که پرورده کشتن نه مردی بود      ستم در پیی داد، سردی بود  
میازار پرورده خویشتن      چو تیر تو دارد، به تیرش مزن  
(همان: ۴۸)

د: تکرار ساختار نحوی (نقش دستوری) که به آن «تکرار ساختاری» نیز می‌گویند. (داد، ۱۳۸۳: ۱۵۷) نظیر چهار بار تکرار قید زمان و مکان در مثال زیر از حکایت گلستان:

هر روز به شهری و هر دم در کنار نهری و هر ساعت به تفرجگاهی و هر لحظه بر سر راهی، از نعيم دنیا متمتع.  
(همان: ۱۲۰)

و چهار بار تکرار ساخت صفت در حکایت بوستان، در توصیف مسافر تازه وارد:

جهان گشته و دانش اندوخته      سفر کرده و صحبت آموخته  
(همان: ۴۶)

تکرار واژه در حکایت‌های منظوم و مثنوی سعیدی علاوه بر شیوه معمول خود، دو نمود برجسته دیگر دارد: یکی تکرار آوایی کامل به شکل ردیف در ابیات مردّف یا جناس تام؛ مانند «گوهر» و «آغوش» در مثال‌های زیر:

زرش داد و گوهر به شکر قدم      پی‌رسیدش از گوهر و زاد بوم  
ز فرمانبرانم کسی گوش داشت      که آغوش رومی در آغوش داشت  
(همان: ۴۶ و ۴۷)

که گوهر نخست به معنای سنگ قیمتی و گوهر دوم به معنای اصل و نسب است. نیز آغوش، یکی اسم خاص (نام غلام رومی) و دیگر به معنی بغل کردن/گرفتن است.

دوم تکرار آوایی ناقص که قافیه‌ها، سجع‌ها و انواع جناس ناقص را شامل می‌شود.

در حکایت گلستان برخی واژه‌ها چند بار در جای جای متن تکرار و باعث پیوستگی و انسجام آن شده است؛ مثلاً واژه «سفر» هفت بار، واژه «پدر» نه بار و واژه «پسر» هشت بار آمده است:

اجازت خواست که عزم سفر دارم. (همان: ۱۲۰)

ای پدر فواید سفر بسیارست. (همانجا)

پدر گفت ای پسر خیال محال از سر به در کن. (همانجا)

غدر کاروانیان با پدر می‌گفت. پدر گفت: ای پسر نگفتم هنگام رفتن. (همان: ۱۲۵)

سه واژه «سفر، پدر و پسر» در حکایت گلستان بیشترین تکرار را دارند. به این ترتیب می‌توان به مضمون کلی حکایت (گفتگوی پدر و پسر در باب سفر) پی برد.

در حکایت بوستان واژگان شاه، شاهنشاه یا شه پانزده بار، همچنین مرادف آن، «ملک» نه بار تکرار شده است؛

مثال:

بشستند خدمتگزاران شاه      سر و تن به حمامش از گرد راه  
در آمد به ایوان شاهنشاهی      که بخت جوان باد و دولت قوی

سخن گفت و دامان گوهر فشاند      به نطقی که شاه آستین برفشاند  
چو بر آستان ملک سر نهاد      نیایش کنان دست بر بر نهاد  
ملک را همین ملک پیرایه بس      که راضی نگردد به آزار کس  
ملک با دل خویش در گفتگو      که دست وزارت سپارد به او  
(همان: ۴۶)

علاوه بر واژه‌های ذکر شده، واژه‌های «شهریار» (همان: ۴۶) و «خسرو» (همان: ۴۸) نیز ذکر شده است.

#### ۴-۲-۲. با همآیی<sup>۱</sup>

انسجام واژگانی حاصل از باهمآیی به بحث روابط واژگان مربوط است و برخلاف محور جانشینی، در اینجا بر جنبه‌های هم‌نشینی واژگان تأکید می‌شود. در زبان فارسی برخی واژه‌ها بنا به عرف و سنت یا به دلیل فراوانی کاربرد، تمایل بیشتری برای هم‌نشینی در متن داشته و به لحاظ عرفی یا معنایی با هم سنخیت دارند. به‌ویژه اگر این واژه‌ها در بندهایی جداگانه قرار گیرند، انسجام بیشتری به متن می‌بخشند. ارتباط در اینجا می‌تواند به لحاظ تناسب، ترادف، تضاد یا شمول معنایی به وجود آید؛ به بیان دیگر منظور از باهمآیی «آمدن دو یا چند ماده واژگانی است که در بافت‌های مشابه ظاهر می‌شوند و چنانچه در جمله‌های مجاور بیایند، یک نیروی انسجام آفرین به حساب می‌آیند». (فروزنده، ۱۳۹۳: ۱۱۷) در دو حکایت بلند سعدی عنصر باهمآیی به ترتیب بسامد کاربرد به چهار شکل زیر به کار رفته است:

#### الف: تناسب معنایی (مراعات نظیر)

با همآیی در علم بلاغت بیشتر مرادف با صنعت تناسب یا مراعات نظیر است. در اصطلاح «آن است که در سخن اموری را بیاورند که در معنی با یکدیگر متناسب باشند». (همایی، ۱۳۸۹: ۱۶۸) در اینجا بیشتر تأکید بر معنای واژه‌هاست نه لفظ. واژه‌هایی که از یک مجموعه و به نوعی با هم مرتبطند؛ مانند اعضای بدن، عناصر بزم یا رزم، اسامی حیوانات، گل‌ها و گیاهان، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، عناصر طبیعی و...

سعدی از واژه‌های متناسب در حکایت‌های خود بسیار استفاده کرده و باعث انسجام متن خود شده است؛ مثلاً در حکایت گلستان به طبقات و گروه‌های مختلف اجتماع اشاره کرده، از زبان پدر سفر را برای پنج گروه مسلم می‌داند: بازرگان، عالم، خوب‌رو، خوش‌آواز و پیشه‌ور که به نوعی با هم متناسبند، ازین رو که این افراد دارای رفاه نسبی‌اند و در سفر دچار سختی نمی‌شوند:

پدر گفت: ای پسر، فواید سفر این چنین که گفתי بسیار است ولیکن مسلم پنج طایفه راست: نخستین بازرگانی

که...دوم عالمی که...سوم خوب‌رویی که...چهارم خوش‌آوازی که...یا کمینه پیشه‌وری... (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۲۰)

خلق چنین گروه‌های متناسب و مرتبطی که کل یا بخش بزرگی از حکایت را در برمی‌گیرند، انسجام‌بخشی بیشتری را می‌آفرینند، تا واژه‌های متناسب نزدیک یا کنار هم ذکر می‌شوند؛ مانند واژه‌های متناسب (پیل و شیر) و (کبوتر، آشیان، دانه و دام) در مثال‌های زیر از حکایت گلستان:

در این صورت که منم، با پیل دمان بزنم و با شیر ژیان پنجه درافکنم. (همان: ۱۲۲)

کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام  
(همان)

در متن حکایت گلستان همچنین واژه‌های کِشتی، مقوّد، خطام، ملاح، دریا و آب نیز متناسبند. (همان: ۱۲۳)  
در حکایت بوستان نیز واژه‌های متناسب فراوانند. در مصرعی از ابیات آغازین حکایت، واژه‌های «عرب، ترک، تاجیک و روم» که به نوعی با هم تناسب دارند، آمده و منظور انواع مختلف انسان‌هاست. یا تناسب واژه‌های اخلاق، خرد، دین، سیرت، قیاس، سخن، رای، حکمت و معرفت که در ابیاتی متوالی در تمجید وزیر جدید ذکر شده‌اند:

عرب دیده و ترک و تاجیک و روم	ز هر جنس در نفس پاکش علوم
ز هر نوع اخلاق او کشف کرد نکو	خردمند و پاکیزه دین بود مرد
سیرتش دید و روشن قیاس	سخن سنج و مقدار مردم شناس
به رای از بزرگان مهش دید و بیش	نشاندش زبر دست دستور خویش
چنان حکمت و معرفت کار بست	که از امر و نهی اش درونی نخست

(سعدی، ۱۳۸۴: ۴۶ و ۴۷)

و با ذکر چنین فضایی، پیوستگی و انسجام حکایت را باعث گشته‌است.

#### ب: هم معنایی یا مترادف<sup>۱</sup>

واژه‌های مترادف باعث پیوستگی اجزای متن می‌شوند. این واژه‌ها در متون نظم و نثر، اغلب نزدیک به هم می‌آیند. سعدی در متن حکایت‌های خود واژه‌های مترادف و هم معنی را گاه کنار یکدیگر و گاه به شکل پراکنده و با فاصله در بندها و پاره متن‌های مختلف به کار برده و بدین شیوه انسجام متن خود را حفظ کرده است؛ مانند مترادف واژگان نعمت و مکنت از یک سو و واژگان غلامان، کنیزان و شاگردان در عبارت زیر از گلستان:

بازرگانی که با وجود نعمت و مکنت، غلامان و کنیزان دلاویز و شاگردان چابک دارد. (همان: ۱۲۰)

در حکایت بوستان، به عنوان مثال با آوردن واژگان مرادف (شاه) نظیر شهریار، ملک، شهنشاه، خسرو و سلطان علاوه بر انسجام متن، باعث تنوع در گفتار و بیان نیز شده است:

به شهری در آمد ز دریا کنار	بزرگی در آن ناحیت شهریار
ملک با دل خویش در گفتگو	که دست وزارت سپارد بدو
شهنشاه گفت آنچه گفتم برت	بگویند خصمان به روی اندرت
من آن ساعت انگاشتم دشمنش	که خسرو فروتر نشاند از منش
چو سلطان فضیلت نهد بر وی ام	ندانی که دشمن بود در پی ام

(سعدی، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۹)

سعدی همچنین در حکایت بوستان، در اشاره به دو غلام شاه در جای جای متن واژه‌های مرادف گوناگونی را بیان می‌کند؛ از جمله: «دو خورشید طلعت»، «دو پاکیزه پیکر»، «دو صورت»، «دو شمشاد بن»، «ساده رویان» و

«بندگان». (همان: ۴۷)

سعدی علاوه بر مترادف واژگانی، گاه جمله و عبارتی را در راستای عبارت دیگری، با همان معنا و مفهوم، ولی با الفاظ دیگری بیان می‌کند. هدف او ایضاح و تأکید مطلب، اقناع مخاطب و گاه آفریدن سجع است؛ مثلاً در حکایت گلستان:

تو را فلک یآوری کرد و اقبال رهبری. (همان: ۱۲۵)

محنت کشید و سختی دید. (همان: ۱۲۳)

جمله‌هایی بیان شده‌اند که با هم مترادف هستند.

### پ: تضاد معنایی<sup>۱</sup>

نقطه مقابل مترادف، تضاد معنایی است و آن مربوط به مواردی است که واژه‌ها از نظر معنا و مفهوم متضاد باشند. این عنصر واژگانی در علم بلاغت مرادف با آرایه مطابقه (تضاد و طباق) است. برخی از علمای بدیع «تضاد را داخل در صنعت تناسب یا مراعات نظیر دانسته‌اند». (همایی، ۱۳۸۹: ۱۷۷) چرا که ممکن است با شنیدن واژه‌ای، ضد آن نیز به ذهن خطور کند. نظیر آب و آتش که هم متضادند و هم با خاک و باد به عنوان عناصر اربعه تناسب دارند. در اینجا نیز ارزش عنصر تضاد را در «قرار گرفتن آن در دو بند و دو چندان ساختن قدرت انسجامی آن» دانسته‌اند. (وفایی، ۱۳۹۶: ۴۳) گرچه ممکن است نزدیک یا کنار هم نیز بیایند.

سعدی در نظم و نثر خود از این عنصر واژگانی هم بهره برده‌است. علاوه بر واژه‌ها، گاه ممکن است دو شخصیت یا ایده و کنش متضاد در متن داستان و حکایت، باعث انسجام و یکپارچگی آن گردد؛ مثلاً در حکایت گلستان، بین دو شخصیت پدر و پسر نوعی مطابقه هست؛ پدر در جایگاه پیری مجرب و دوران دیده، پسر در جایگاه جوانی خام و ناآزموده که فکر و ایده یکدیگر را قبول ندارند. نیز در میانه متن، هنگام پیوستن جوان به کاروانی که هراس از راهزنان داشتند، پیری جهان‌دیده ظاهر می‌شود که اهل کاروان را از خود جوان برحذر می‌دارد نه از دزدان و می‌گوید: «ای یاران، من از این بدرقه شما اندیشناکم نه چندان که از دزدان». (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۲۴) یا تضاد واژه‌های نزدیک به هم مانند (رنج و راحت) و (اندک و بسیار) در عباراتی از حکایت گلستان:

هر که را رنجی به دل رسانیدی، اگر در عقب آن صد راحت برسانی، از پاداش آن یک رنج ایمن مباش. (همان: ۱۲۳)

گفته‌اند: اندکی جمال به از بسیاری مال. (همان: ۱۲۱)

و تضاد (عز و ذل) و (درویش و توانگر) در ابیاتی از حکایت بوستان:

مرا تا قیامت نگیرد به دوست چو بیند که در عز من ذل اوست

نیستی که درویش بی دستگاه به حسرت کند در توانگر نگاه

(سعدی، ۱۳۸۴: ۴۹-۵۰)

### ت: شمول معنایی<sup>۲</sup>

یکی دیگر از زیر شاخه‌های عنصر واژگانی با هم‌آیی، شمول معنایی است؛ یعنی «واژه‌ای، واژه دیگر را شامل

شود». (وفایی، ۱۳۹۶: ۴۳) در اینجا سخن از رابطه یک واژه کلی (عام) با طبقه زیرمجموعه آن (جزء) است. هلیدی و حسن، عنصری را که به طبقه عام اشاره دارد، فراگیر و عنصری را که به طبقه‌های زیرمجموعه آن اشاره می‌کند، شمول معنایی نامیده‌اند. (هلیدی، ۱۳۹۳: ۱۹۲)

در کتب بلاغی گاه عنوان «تضمن» را به جای شمول معنایی به کار می‌برند. به هر حال منظور از آن «ذکر جزئی از کل» است. مثل رابطه‌ای که بین دو واژه «ورزش و شنا» وجود دارد. سعدی از این عنصر واژگانی هم بهره برده است؛ به عنوان مثال در حکایت گلستان (زاد و آب) و (دانه و خرمن) را به عنوان کل و جزء به کار برده است:

به صحبت او شادمانی کردند و به زاد و آبش دستگیری واجب دانستند. (همان: ۱۲۴)

تا دانه پریشان نکنی، خرمن بر نگیری. (همان: ۱۲۵)

در حکایت بوستان واژه «پادشاهان» را در بیتی به عنوان کل ذکر کرده و بلافاصله در بیت بعد نام «بوبرک سعد» ممدوح خود را، به عنوان جزء آورده است.

چنین پادشاهان که دین پرورند      به بازوی دین گوی دولت برند  
از آنان بنیم در این عهد کس      و گر هست بوبرک سعد است و بس  
(سعدی، ۱۳۸۴: ۵۰)

نیز واژگان «مملکت» و «منزل» که البته منظور از مملکت، شهر یا قلمرو حکومت پادشاه (کل) و منزل (جزء) است:

نرفتم در این مملکت منزلی      کز آسبیت آزرده دیدم دلی  
(همان: ۴۶)

## ۵. نتیجه گیری

براساس نظریه هلیدی و حسن، می‌توان انسجام متن را از نظر کمی و کیفی در آثار بزرگ ادب فارسی، نظیر بوستان و گلستان سعدی بررسی کرد. در این پژوهش بر همین اساس دو حکایت بلند منظوم و منثور سعدی به عنوان نمونه بررسی و مشخص شد که در هر دو حکایت انسجام و پیوستگی متن یا «هماهنگی انسجامی» وجود دارد و سعدی با مهارت و استادی خاصی، عناصر دستوری و واژگانی انسجام آفرین را در حکایت‌های خود به کار برده و متنی زیبا و درعین حال منسجم و یکپارچه آفریده است. شگردهای استفاده سعدی از عناصر دستوری و واژگانی هنرمندانه و متنوع است؛ به گونه‌ای که گاه در یک سطر یا یک بیت، دو یا چند عنصر انسجام آفرین را با زیبایی تمام به کار برده و آن عناصر در تعامل با هم باعث انسجام متن شده‌اند. معمولاً کاربرد عناصر انسجام آفرین متن در حکایات منثور بیشتر از حکایات منظوم است؛ زیرا نویسنده تا حدی از قید و بند وزن رهاست و مجال بیشتری در استفاده از این عناصر دارد. در خصوص بسامد استفاده از این عناصر در دو حکایت سعدی به طور کلی باید گفت، از عناصر دستوری به ترتیب ارجاع، ادات ربط و حذف و از عناصر واژگانی، عنصر تکرار (باز آبی) و با هم‌آبی (نوع تناسب و ترادف) بیش از دیگر عناصر به کار رفته‌اند. سعدی با استفاده از این عناصر، هم مانع از تشتت مطلب و پراکندگی مضمون می‌شود و هم با القای معنا و تأکید و تقویت اثر، خواننده را تا پایان با خود همراه می‌سازد. در حکایات کوتاه یا داستانک‌ها، شاعر یا نویسنده مجال کمتری برای کاربرد عناصر



انسجام بخش متن دارد؛ زیرا حکایات کوتاه، بنا به کمال اتصال، خود منسجم هستند، ولی در داستان‌ها و حکایت‌های بلند، نظر به طول و تفصیل کلام یا نوشته، انسجام و پیوستگی متن ضرورت بیشتری می‌یابد؛ از این رو عناصر انسجام آفرین در آن‌ها چشمگیرتر است.

در آثار حوزه ادبیات تعلیمی و متون آموزشی نظیر بوستان و گلستان، عوامل «پیوند معنایی» یا همان عناصر انسجام بخش متن در پیوستگی و جذابیت آن نقش بیشتری ایفا می‌کنند و نسبت به سایر مضامین و شاخه‌ها، منسجم‌تر هستند. همچنانکه در متون تاریخی «پیوند زمانی» نقش مهمی در انسجام متن دارد و اتفاقات براساس زمان رخداد آن‌ها در کنار هم ذکر می‌شوند.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

- (۱) ر.ک به کتاب زبان، بافت و متن (جنبه‌هایی از زبان در چشم اندازی اجتماعی - نشانه‌شناختی) از مایکل هلیدی و رقیه حسن. ترجمه مجتبی منشی زاده و طاهره ایشانی.
- (۲) بوستان (۱۳۸۴) و گلستان (۱۳۶۹) هر دو تصحیح شادروان غلامحسین یوسفی.
- (۳) ر.ک به امیری خراسانی و علی‌نژاد (۱۳۹۶: ۳۴) و وفایی و دیگران (۱۳۹۴: ۱۱).
- (۴) ر.ک به حسینی، مریم (۱۳۸۴: ۷۴)

## منابع

- احمدزاده، مصطفی (۱۳۸۷)، «تفسیر زبان‌شناختی سوره عصر»، مطالعات قرآنی: علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۱/۳، ۱۱-۳۵.
- امیری خراسانی، احمد و علی‌نژاد، حلیمه (۱۳۹۴)، «بررسی عناصر انسجام متن در نفثه‌المصدر، براساس نظریه هلیدی و حسن»، متن پژوهی ادبی، سال ۱۹، شماره ۶۳، ۷-۳۲.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی ۲، ویرایش چهارم، تهران: فاطمی.
- ایشانی، طاهره (۱۳۹۵)، نظریه انسجام و پیوستگی و کاربرد آن در تحلیل متون (غزل حافظ و سعدی)، تهران: دانشگاه خوارزمی.
- بهار (ملک الشعرا)، محمدتقی (۲۵۳۵)، سبک‌شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی)، جلد ۳، تهران: امیرکبیر.
- جهانگیری، نادر و زکی پور، شهربانو (۱۳۸۴)، «انسجام واژگانی در داستان‌های کوتاه فارسی برای کودکان»، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۵۱، ۱-۲۰.
- حسینی، مریم (۱۳۸۳)، «تحلیل ساختاری حکایت جدال سعدی با مدعی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سوم، ۶۹-۷۹.
- خلود، العموش (۱۳۸۸)، گفتمان قرآن، بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: سخن.
- خلیلی جهان تیغ، مریم (۱۳۸۰)، سیب باغ جان، تهران: سخن.
- داد، سیما (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ سوم، تهران: مروارید.
- سارلی، ناصرقلی و ایشانی، طاهره (۱۳۹۰)، «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربرد آن در یک داستان کمینه فارسی (قصه نردبان)»، زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، سال دوم، شماره ۴، ۵۱-۷۷.
- ستاری، رضا و حقیقی، مرضیه (۱۳۹۵)، «بررسی شگردهای ایجاد انسجام در اشعار قیصر امین‌پور با تکیه بر نظریه

- زبان‌شناسی هلیدی»، فنون ادبی، سال هشتم، شماره پیاپی ۱۴، ۱۰۱-۱۱۸.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۴)، بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ هشتم، تهران: خوارزمی.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۹)، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، موسیقی شعر، چاپ اول، تهران: آگاه.
- غلامحسین زاده، غلامحسین و نوروزی حامد (۱۳۸۹)، «نقش تکرار آوایی در انسجام واژگانی شعر عروضی فارسی»، ادب و زبان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان، شماره ۲۷، پیاپی ۲۴، ۲۵۱-۲۸۱.
- فروزنده، مسعود و بنی طالبی، امین (۱۳۹۳)، «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستارهای بلاغی در ویس و رامین»، بوستان ادب، سال ششم، شماره ۲، ۱۰۷-۱۳۴.
- معین‌الدینی، فاطمه (۱۳۸۲)، «شکردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه»، فرهنگ، شماره ۴۶ و ۴۷، ۳۰۳-۳۲۶.
- وفایی، عباسعلی، اسپرهم، داوود و کاردل ایلواری، رقیه (۱۳۹۶)، «بررسی انسجام متن و روابط واژگانی در داستان گیومرت»، متن پژوهی ادبی، سال ۲۱، شماره ۷۳، ۲۹-۵۲.
- هلیدی، مایکل و رقیه حسن (۱۳۹۳)، زبان، بافت و متن (جنبه‌هایی از زبان در چشم اندازی اجتماعی - نشانه‌شناختی)، ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی، تهران: علمی.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ چهارم، تهران: اهورا.
- یاحقی، محمد جعفر و فلاحی، محمد هادی (۱۳۸۹)، «انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل دهلوی؛ بررسی و مقایسه ده غزل سعدی و ده غزل بیدل»، ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان، شماره ۲۷، پیاپی ۲۴، ۳۲۷-۳۴۶.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی